



کارگاه آموزشی - تبیینی



رویکرد برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی با تأکید بر زبان آموزی

مدرس: دکتر فریدون اکبری

کنید. من با یکی از شگردهای زبان آموزی کارم را آغاز کردم و آن تکیه بر تصویر است. نخستین درگاه یادگیری و زبان آموزی، چشمان ماست.

آموزش زبان فارسی، مثل ترازو، دو کفه دارد. یک کفه مهارت‌های خوانداری یا شفاهی زبان و کفه دیگر کفه نمادهای خطی یا مکتوب و نوشتاری است. در این سال‌ها، از همان پایه اول، کتاب‌های ما این دو کفه را با خودش دارد؛ یعنی مهارت‌های خوانداری و مهارت‌های نوشتاری.

از سال ۱۳۸۹، برای این دو دریچه، ما آگاهانه برنامه‌ریزی‌هایی کردیم. درس نخست کتاب اول دبستان، نگاره است که بنیان آن بر تقویت سواد دیداری استوار است؛ به زبان ساده‌تر از نگاره‌ها بنیان پیکره زبان آموزی با سنجه دو چشم شکل می‌گیرد. چشم چه می‌کند؟ فراخوانی ذهنی زبان آموز را مایه‌ور و سیراب می‌سازد. با یک تمثیل دیگر سخنم را ادامه می‌دهم. دنیای ذهن من و شما اقیانوس است. چونان دریایی است که جویباران و رودبارک‌هایی به سوی این اقیانوس روان می‌شوند. آن رودها و جویبارانی که جاری و زلال و گوارا به سمت دنیای مغز می‌ریزند چه هستند؟ ما برای پروردن این جویبارها و زیایی و گوارایی این رودها در آموزش رسمی برنامه می‌دهیم. یعنی برنامه‌ای آگاهانه برای پرورش اولاً سواد دیداری و ثانیاً سواد شنیداری. ما باورمان این است که چشم و گوش و اعضای حسی دیگر همه نیاز به تربیت دارند. اصلی‌ترین کارکردهای حوزه زبان آموزی ما بر دوش حواس پنج‌گانه استوار است. همان‌طور که علی‌بن عثمان هجویری در کتاب کشف‌المحجوب گفته است: «ای عزیز، خداوند در وجود ما پنج در نهاده است. در دیدن، در شنیدن، در پسوند (لمس، بساواپی)، در بوییدن، در چشیدن.» پایان جمله‌اش هم

سومین کارگاه آموزشی - تبیینی معاونت سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی به تبیین رویکردهای برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی اختصاص داشت که در فضای بیست‌وهشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران برگزار شد. پیش از این رویکردهای نوین برنامه درسی ریاضی و علوم تجربی مورد بررسی قرار گرفته بود.

انتظار می‌رفت این کارگاه‌ها موجب شود ناشران و مؤلفان کتاب‌های آموزشی با رویکردهای برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی آشنا شوند و متقابلاً فرصتی برای شنیدن دغدغه‌ها و پرسش‌های مؤلفان این کتاب‌ها فراهم آید و در فضایی همدلانه به سؤالات و ابهامات آن‌ها پاسخ گفته شود.

دکتر فریدون اکبری شلدره، رئیس گروه زبان و ادب فارسی و ارزیاب محترم سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی اداره این برنامه را برعهده داشت.



به نام پروردگار پاک و مهربان. سلام بر شما دوستان عزیز. در اولین گام، دعوت می‌کنم که چند لحظه به این صفحه نگاه

جان سخن اوست. می‌گوید: «و این پنج، سپهسالاران عقل و علم‌اند».

دوستان عزیز، شما که در پهنه زبان‌آموزی کار می‌کنید، از این پنج سپهسالار عقل و علم چقدر بهره می‌گیرید؟ چقدر برنامه‌ریزی آگاهانه برای پروردن این پنج حس دارید؟ در برنامه‌ریزی درسی رسمی، تلاشمان این است که این دریچه‌های پنج‌گانه را بگشاییم. در حوزه گستره زبان‌آموزی ما چند کلیدواژه داریم که اگر به همه نرسیم، امروز دو سه تا را می‌گوییم و باقی را به زمان دیگر می‌گذاریم.

پهنا و گستره

پهنا و گستره زبان‌آموزی، همان دنیای مغزی هر زبان‌آموز است. به زبان دیگر، ما در کلاس زبان‌آموزی، خواسته یا ناخواسته، در حال پروردن دنیای مغزی زبان‌آموز هستیم. مغز کارخانه‌ای است که نیاز به مواد اولیه دارد. این تصویر را تماشا کنید. خوانش شما از این تصویر چیست؟ این تصویر، فشردگی تمام حرف‌هایی است که من تا حالا گفتم. فرایند یاددهی-یادگیری، بفرایندهای مغزی و بر پایه کارکردهای دوطرفه مغز یعنی نیم‌کره چپ و نیم‌کره راست استوار است. اگر ما در کتاب، برای زبان‌آموز، نگاره و همراهش واژه آورده‌ایم، این مبتنی بر کارایی دوطرفه مغز است؛ تصویر و واژه، هر دو به ذهن مخابره می‌شوند؛ هم عکس برداری از پیکره کلی تصویر و هم نمودبرداری از ساختمان واژه.

ما دو رویکرد عام در حوزه زبان‌آموزی داریم: رویکرد سازه‌نگر یا جزئی‌بینی و رویکرد پیکره‌نگر یا کلی‌بینی، بر بنیان مبانی زبان‌شناختی و روان‌شناختی. ما چند سال است که زبان‌آموزی را (در آموزش نخستین نشانه‌های زبانی فارسی)، بر رویکرد پیکره‌نگر یا رویکرد کل‌بینی استوار کرده‌ایم. انسان در نخستین رویارویی با پدیده‌ها تصویری از کل آن را به ذهن می‌سپارد؛ این یعنی توجه به نگرش پیکره‌ای یا کل‌بینی انسان. به همین خاطر است که ما در کتاب درسی، نگاره و پیکره واژگانی را با هم درآمیخته‌ایم.

آموزگار که با نشان دادن تصویر از راه چشم، واژه را تلفظ می‌کند، دریچه‌های گوش زبان‌آموز به کار گرفته می‌شود؛ یعنی هم‌زمان بافت تصویری و بافت آوایی واژگان زبان به دنیای ذهن برده می‌شود. مؤلفان کتاب‌های آموزشی و کمک‌درسی باید هم‌زمان به هر دو جنبه توجه کنند. برخی از ناشران و مؤلفان، کتاب خود را از همان آغاز با رویکرد سازه‌نگر یا رویکرد جزئی‌بینی تدوین می‌کنند. به همین خاطر، ما مجبوریم آن را رد کنیم؛ چون جریانی وارونه با سمت و سوی رویکرد آموزشی کتاب درسی است.

وقتی این کتاب به دست خانواده‌ها می‌افتد، آن‌ها را دچار سردرگمی می‌کند. خانواده‌ها کتاب را به آموزگاران می‌رسانند و آن‌ها را هم دچار گم‌گشتگی می‌کنند که این درست است یا آن. ما همیشه تأکیدمان این است که مرجع، کتاب درسی است و بعد کارافزارهایی که هم‌سو با کتاب درسی و کتاب معلم است. بنابراین دوستان ناشر که زحمت می‌کشند، سرمایه‌گذاری می‌کنند و نیروهای علمی را در این بخش به کار می‌گیرند، لازم است با ما در جهت‌گیری کلی هم‌سخن باشند. یک‌صدایی در

رویکرد ضرورت برنامه است. مبانی برنامه نباید دستخوش تغییر شود.

رویکرد همان جهت‌گیری کلی است که مبتنی بر جهان‌بینی برنامه‌ریزی درسی است. من همیشه وقتی می‌خواهم رویکرد را تعریف کنم از این بیت مثنوی استفاده می‌کنم که می‌فرماید:

پیش چشم‌داشتی شیشه کبود

زین سبب عالم کبودت می‌نمود

بشکن این شیشه کبود زرد را

تا ببینی گرد را و مرد را

ما اگر بخواهیم تغییرات برنامه درسی را ببینیم، لازم است غبار آموخته‌های پیشین و غبار عادت‌ها را کنار بزنیم. بسیاری از اولیا زنگ می‌زنند و می‌گویند زمان ما خیلی خوب بود؛ الان خیلی بد شده است.

هرچه رفت از عمر، یاد آن به نیکی می‌کنند

چهره امروز در آینه فردا خوش است

بچه‌های امروز با غذای امروز پرورده می‌شوند. باید با توجه به نیازهای کودکان پیش برویم.

روش‌ها

در روش‌ها، شما به فراخور توش و توان علمی خودتان و تجربه‌ها و یافته‌ها می‌توانید دانش‌هایی را به کار بگیرید. ما گفتیم در گام نخست زبان‌آموزی، تمام تأکید ما بر نگارش پیکره‌ای است. حالا در روش آموزش، به تعداد آموزگاران ما می‌توانیم روش داشته باشیم. اینجا هیچ محدودیتی نداریم. البته برخی از روش‌ها با برخی از آموزه‌ها هم‌خوانی و هم‌سازی نیکوتری دارند و آموزش را کارا و مؤثرتر می‌سازند. آن پنج دریچه یادگیری - حس‌های پنج‌گانه - به طور خداداد در وجود هر زبان‌آموزی هست؛ منتها آموزش ما بیشتر بر دو دریچه چشم و گوش استوار بوده است: خواندن و نوشتن.

ما تأکید می‌کنیم در حوزه‌های خوانداری زبان یا حوزه شفاهی دو چیز گرانیگاه برنامه زبان ماست: اول توجه به پاره‌مهارت‌های خوانداری.

کسانی که می‌خواهند کتاب آموزشی یا نرم‌افزار تولید کنند باید به این توجه کنند. در قلمرو مهارت‌های خوانداری یکی از بنیان‌های ما توجه به پاره‌مهارت‌ها، یا ریزمهارت‌ها و خرده مهارت‌های زبانی یعنی لحن، تکیه، مکث، درنگ، کشش، گسست، فراز، فرود آوایی است. اگر نرم‌افزارهایی یا لوح‌های فشردگی گویا می‌خواهند تولید کنند، باید به این‌ها توجه کنند.

ما معتقدیم متن، یک چیز بی‌روح و بی‌جان است؛ ولی شما با خوانش نیکو به آن روح و جان می‌دمید. خوانش شما اگر درست و رهوار باشد، نیاز به معنا کردن متن نیست. ما پرهیز می‌دهیم همکاران خودمان را که متن‌ها را معنا نکنند؛ و گرنه دانش‌آموز در کلاس تبدیل به میرزابنویس می‌شود. بگذارید ذهن خودشان به کار بیفتد. هر زبان‌آموزی، بی‌هیچ گمان از آنچه می‌بیند و می‌شنود برداشتی دارد که پیداست با برداشت من و شما یکسان

ما همیشه تأکیدمان

این است که مرجع،

کتاب درسی است و بعد

کارافزارهایی که با کتاب

درسی و کتاب معلم

هم‌سو است

نخواهد بود.

دومین نکته‌ای که در قلمرو مهارت‌های خوانداری باید به آن توجه کرد، تأکید بر درک خوانداری است. دوستان بزرگوارم، اگر می‌خواهید کتاب آموزشی تدوین کنید، فعالیت‌های ویژه‌ای را هم برای درک متن طراحی کنید.

این که بگوییم فلان کتاب نوشته که بود یا فلان شعر از که بود، یا در این نگاره چه می‌بینید، این‌ها لایه‌های آشکار و کم‌عمق درک متن است. باید سؤال‌های درک متن، تلنگرهایی به ذهن زبان‌آموز بزند که ذهن او به ژرفای متن نزدیک شود. امروزه بین معنایی و معناسازی تفاوت قائل‌ایم. برای معنایی ارزش کمی قائل‌ایم؛ به همین دلیل می‌گوییم شما معنا نکنید؛ بلکه برای معناسازی به ذهن‌ها فرصت بدهید. اگر فرصت بدهید، ذهن‌ها معناسازی خواهند کرد.

مهارت‌های نوشتاری

مهارت‌های نوشتاری در حقیقت پیچیده‌ترین مهارت زبان‌آموزی ماست. در بخش‌های خوانداری، ما شنیدن و سخن گفتن را به طور طبیعی از جامعه فرامی‌گیریم. این فرایند پیش از آموزش رسمی و مدرسه‌ای انجام می‌گیرد؛ اما

آموزش نوشتن، چون بر بنیان قراردادهای اهل زبان استوار است، دشواری‌ها و پیچش‌هایی دارد که ممکن است هنوز هم و در این سن و سال، من واژه‌ای بگویم و شما آن را ناروا بنویسید.

چرا؟ برای این که لغزشگاه‌های این بخش بسیار است. در این بخش ما - از اول دبستان تا دوره پیش‌دانشگاهی - می‌خواهیم نوشتن را از خط‌خطی کردن برسائیم به انشا. از خط‌خطی کردن‌ها قرار است انشا در بیاوریم. این فرایند زبان‌آموزی در قلمرو نوشتاری است. در پهنه خوانداری زبان‌آموز باید متن را رهوار بخواند. اصل خلاقیت نوشتاری، و انشا، فرجام برنامه ماست. اعضای من چشم من است!

من بر این باور نیستم که چشم فقط این دو عضوی هستند که در صورت شما قرار دارند. نه، دست‌ها هم می‌توانند چشم باشند. یعنی کاری را بکنند که دو چشم می‌کند. اگر باور نمی‌کنید، چشم‌هایتان را ببندید و به سویی بروید. دست‌ها همان تصویرسازی را ذهن برای شما خواهند کرد. کارخانه ذهن نیاز به حواس دارد که ما مواد را از راه همین حواس می‌گیریم نه از چیز دیگر. چشم بعدی، حس بساواایی است؛ چشم بعد حس چشایی. امام‌علی(ع) در نهج‌البلاغه این سخن را به قشنگی و فشرده‌گی بیان کرده است: القب مصحف‌البصر؛ معنی این جمله را من و شما بارها شنیده‌ایم:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد
که هر چه دیده بیند دل کند یاد

عناصر پیرایه‌بانی

مقصود من از عناصر پیرایه‌بانی، این‌نگاهی است که من می‌چرخانم بر سر شما یا نگاهی است که شما به من دارید؛

گردن‌های آویخته شما هر کدام پیامی را به من می‌دهند و حالات چهره و حرکات بدن من پیامی از این سو به شما می‌آورد. چقدر ما از عناصر پیرایه‌بانی در آموزش بهره می‌گیریم؟ نوع نگاه و سهم هر مخاطب از نگاه و توجه من و حتی لحن کلام من در سخن با شما...

عناصر پیرایه‌بانی، خانی کارا در آموزش است؛ شاید ما نبینیم و ندانیم، اما این عناصر اثرگذارند. گاهی بیش از آنچه می‌پنداریم، اثر می‌گذارند. گاهی عبور من از کنار میز شما و درنگ کردن من بر روی دفتر شما، می‌تواند بار آموزشی داشته باشد. همه این‌ها را از نظر علمی بارها شنیده‌اید و با آن‌ها آشنا هستید. در آمیختن تعلیم و تربیت با پهنای وجودی انسان. انسان وجودی تک‌ساحتی نیست. دارای اضلاع وجودی است و ساحت‌هایی دارد. بهره‌گیری از همه حوزه‌های روان‌شناختی و یادگیری.

نه تنها چشم جاسوس جمال است

که راه گوش هم راه خیال است
پیوند این دو تا با هم نشان می‌دهد که در واقع با هم یک تصویر واحد برای ما می‌سازند و بیان می‌کنند. یعنی به نوعی بیان، بینایی است و بینایی هم نوعی بیان است.

ما امروز با تمام یافته‌های روان‌شناسی و زبان‌شناسی و یافته‌های دیگر این حرف را زدیم. اما این بیت از وحشی بافقی (شاعر قرن دهم هجری) است که قبل از او هم جامی در قرن نهم شبیه همین سخن را گفته است.

بسیاری از آموزه‌هایی که ما امروز به نام دیگران و از سرزمین‌های دیگر نقل می‌کنیم، رگ و ریشه‌اش از فرهنگ خود ماست و ما کمتر سراغ این‌ها می‌رویم.

در متون ما بنیان‌های این حرف‌های علمی بوده و هست. منتها باید با چراغ به سراغ این‌ها برویم: «گفتا تو با چراغ بیا تا ببینی ام». باید در قلمرو فرهنگ و ادب خودمان با بصیرت حرکت کنیم، من از برگزارکنندگان‌ی که چنین مجالی ایجاد کردند، به ویژه خانم کیا، دوستان ارجمند سازمان پژوهش و همه کسانی که به این نشست سامان دادند، تشکر و قدردانی می‌کنم. اما عذرخواهی می‌کنم از این که این مکان، تا حدودی شاید مناسب این بحث نبود.

انشاءالله ما در نشست‌های دیگری در سازمان پژوهش، در خدمت شما باشیم. و مطمئن باشید برای چنین بحث و گفت‌وگوهایی گوش‌های شنوا هست؛ چون کتاب درسی جایگاه مهمی دارد و شاید تنها کتابی است که بعد از قرآن کریم، وارد هر خانه‌ای در ایران می‌شود. این کم‌فضیلتی نیست. کتاب درسی ارجمند است و آستانه درک و فهم و یادگیری هر سرزمینی هم بر بنیان کتاب‌های درسی‌اش استوار است. لذا باید همه ما دست به دست هم بدهیم تا از این که هستیم یک گام به سمت بهتر شدن حرکت کنیم.

خانم هوازین (از نشر گلوآزه): ناشران مختلفی زمینه تألیف کتاب‌های کار و تمرین زبان فارسی کار کردند؛ حالا بعضی‌ها به عنوان کار و تمرین، بعضی با عنوان املا، بعضی‌ها با عنوان دیکته و بعضی با عنوان روان‌خوانی. همچنان که شما فرمودید قسمت مهارت‌های خوانداری و مهارت‌های نوشتن دو بخش جدا از هم است که برخی از ناشران روی دو تا بخش تألیفاتی

داشتند. می‌خواستیم ببینیم رویکرد کل‌نگر شما روی تألیف این نوع کتاب‌ها چه‌طور است و آیا واقعاً درست است و چه تمایلی وجود دارد و بر چه مبنایی تألیف می‌شود؟

احدزاده (نشر گلوآژه): آیا این رویکردی که درباره زبان‌آموزی گفتید، وقتی به دوره متوسطه دوم هم می‌رسد، به همین نحو وجود دارد؟

دکتر اکبری: پرسش اول مربوط می‌شود به چگونگی سازمان‌دهی محتوا. در سازمان‌دهی محتوا، شما اگر رویکرد تلفیقی داشته باشید می‌توانید آموزه‌های زبانی را یکجا گرد بیاورید. البته اگر توان کار و مهارت تلفیق درست را داشته باشید؛ وگرنه پهنه‌ها را جدا می‌کنید.

ما تأکیدمان بر این است که در حوزه زبان‌آموزی توازن و تفاوت این دو کفه را حفظ کنیم. چرا؟ چون در آمیختن این‌ها در آموزش، آموزگار را هم سردرگم می‌کند؛ یعنی تکلیف را نمی‌داند که مثلاً برای تقویت مهارت‌های شفاهی چه باید بکند؛ یا برای پرورش مهارت‌های کتبی چه شیوه‌ها و شگردهایی را باید به کار ببرد؟

اگرچه در حوزه زبان‌آموزی، عملاً، وقتی من دارم سخن می‌گویم، گوش من و چشم‌های من هم‌زمان دارند با شما ارتباط برقرار می‌کند (آمیزه‌ای از کارکرد همه‌سویۀ دنیای مغز)؛ ولی در آموزش بهتر است سمت و سوی آموزه‌های ما طبقه‌بندی علمی داشته باشد. ما بر همین اساس، با توجه به تجربه ۹۰ ساله گذشته کشور، مینا را بر این قرار دادیم که قلمرو مهارت‌ها را از هم تفکیک کنیم؛ ما برای پرورش زبان در قلمرو مهارت‌های آوایی و شفاهی زبان برنامه داریم و در کتاب مهارت‌های نوشتاری، تمام آنچه را که گفتیم و گفتند و خواندید و شنیدیم باید تبدیلی کنیم به انشا.

پاسخ سؤال دوم فقط یک چیز است: حرکت ما از زبان به ادبیات است؛ یعنی از پایه اول دبستان پلکانی بالا می‌رویم تا پله دوازدهم؛ ابتدا کفۀ ترازوی زبان سنگین و وزن ادبیات کمتر

است؛ اما هرچه بالاتر می‌روید بر بار ادبی آموزه‌ها افزوده می‌شود. در پیش‌دانشگاهی کفۀ ترازوی محتوا به سمت ادبیات، گرایان است؛ حال آن‌که در اول دبستان، بار محتوای آموزه‌های ما به سمت زبان‌آموزی است؛ یعنی هرچه هست در خدمت زبان‌آموزی است. چیز دیگری نیست. بنابراین اگر آن‌جا شعری آوردیم، هدف فقط پرورش گوش کردن و خوب شنیدن و تقویت سواد شنیداری است.

سؤال: وجود کتاب زبان فارسی در دوره متوسطه دوم، نشانه آن نیست که ما همچنان به بحث زبان‌آموزی و مباحث دستوری تا پیش‌دانشگاهی ادامه می‌دهیم؟ چون زبان فارسی که دیگر بحث ادبیات ندارد؛ بیشتر به بحث دستور زبان و نگارش می‌پردازد.

دکتر اکبری: من عرض کردم که یکی از اصول برنامه، حرکت از زبان به سمت ادبیات است.

باید توجه کنیم هرچه بالاتر می‌رویم، بار ادبی و شاخه‌های تخصصی هم آشکار می‌شود. تا پایه نهم که آموزش عمومی ماست، این دو کفه ترازو، یعنی مهارت‌های خوانداری و مهارت‌های نوشتاری، با هم بالا می‌روند. مثلاً کتاب فارسی هفتم و هشتم داریم و آموزش مهارت‌های نوشتاری یعنی همان کتاب انشای قدیم. اما به دبیرستان یا متوسطه دوره دوم که می‌رویم، نگاه تخصصی آشکار می‌شود. بنابراین کنار کتاب فارسی، تاریخ ادبیات هست، آرایه‌های ادبی هست، عروض هست، نثر ادبی هست و نقد ادبی هست. این‌ها دیگر نگاه‌های کاملاً تخصصی است که با توجه به افزوده شدن به پهنای ادبی برنامه، موجودیت پیدا می‌کنند.

آقای وحید تمنا: به نظر می‌رسد لازم است این جلسات ادامه یابد و درباره برخی برداشتهای متفاوتی که داریم بیشتر صحبت کنیم.

در این مدت ناشرانی مثل قدیانی، گاج، افق، گلوآژه، فردین، مبتکران و کاگو بیشترین سهم کتاب‌های آموزشی را در زبان‌آموزی داشتند

کارگاه تبیین رویکردهای زبان‌آموزی در یک نگاه

- تعداد شرکت‌کنندگان: ۴۲ نفر
- بیشترین شرکت‌کننده: انتشارات قلمچی با ۱۴ نماینده
- تعداد برگه‌های تکمیل شده: ۱۳ برگه

چکیده نتایج نظرسنجی نشست

میزان موفقیت نشست در تبیین اهداف و رویکردهای درس زبان‌آموزی: خیلی زیاد (۱)، زیاد (۴)، متوسط (۳)، کم (۳)، خیلی کم (۲)

میزان موفقیت در رفع ابهامات: خیلی زیاد (۱)، زیاد (۴)، متوسط (۴)، کم (۲)، خیلی کم (۲)

میزان علاقه‌مندی برای تداوم نشست در زمان‌های دیگر: خیلی زیاد (۲)، زیاد (۷)، کم (۲)، خیلی کم (۱)

درباره شیوه مطلوب برگزاری جلسات: پرسش و پاسخ (۸ نفر)، میزگرد (۴)، سخنرانی و پرسش و پاسخ (۱)

درباره فاصله زمانی مطلوب نشست‌های احتمالی مشابه: دو ماه یک‌بار (۵)، سه ماه یک‌بار (۵)، سالی یک‌بار (۲)

ارزیابی کلی از میزان موفقیت نشست: خیلی زیاد (۲)، زیاد (۳)، متوسط (۱)، کم (۵)، خیلی کم (۱)

اولویت موضوع برای کارگاه بعدی: تفکر و سبک زندگی (۸)، علوم پایه (۲)، پیش‌دبستان (۱)

نقطه قوت

دعوت از مدیر گروه

نقاط ضعف

پراکندگی و پیچیدگی سخن (۴)، فضای نامناسب (۲)، یک سوبه‌نگری سخنران (۱)